

نقش داستان کوتاه در آموزش

داستان کوتاه که خود از انواع قالبهای ادبی با ویژگیهای خاص خود محسوب می شود، از دیگر شاخه های ادبی مانند رمان متمایز است.

داستان کوتاه در ایران با داستانهای صادق چوبک، مجموعه ی طنز محمد علی جمال زاده مانند یکی بود، یکی نبود، و داستانهای متنوع صادق هدایت پا گرفت، که در این بین تنوع داستانهای هدایت خود حوزه وسیعی را در نویسندگی بوجود آورد. اغلب نویسندگان نویسندگی را با نوشتن داستان کوتاه شروع کرده اند، از جمله این دلایل میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

1. نویسندگی در ایران حرفه نبوده، بلکه "نویسنده" به همراه شغل اصلی خود، در ساعات فراغت به نوشتن نیز پرداخته است. از این رو نوشتن داستان کوتاه با وقت و فرصت محدود نویسنده بیشتر امکان پذیر بوده است تا به عنوان مثال رمان که فراغت بیشتری می طلبد.

2. دلیل دیگر گرایش به نگارش داستان کوتاه این بوده که خلق حال و هواها و وضعیت ها، باز آفرینی لحظه های ناپایدار در داستان کوتاه بیشتر امکان پذیر بوده است تا فرضاً رمان که به بازگویی بخش اعظم وقایع زندگی با حوزه آفرینش بیشتری می پردازد.

بنابراین داستان کوتاه:

1. می تواند بیانگر برشی از زندگی باشد.
2. می تواند به لحظه ای کشانده شود که قادر است به همه داستان معنا ببخشد؛ به این لحظه در ادبیات لحظه "تجلی" یا "ظهور" می گویند.
3. می تواند پایانی باز، بدون نتیجه گیری مسلم و قطعی از سوی نقل کننده داستان داشته باشد به گونه ای که به خواننده داستان امکان تفسیر منحصر به فرد در چهار چوب داستان می دهد.¹

مطالب این صفحه چکیده ای از مقدمه داستان های نو اثر جمال میرصادقی، ۱۳۶۸، ص ۲۰-۷ بوده است.¹

از همین سومین مشخصه داستان کوتاه می توان در امر آموزش استفاده کرد. از آنجایی که داستان کوتاه با کوتاهی خود و پایان بازش بازتابی متفاوت در خواننده پدید می آورد، چرا نباید علاقه مندان به فراگیری زبان در هر مقطعی را تشویق به نوشتن و استفاده از گنجینه آموخته های خود کرد، حتی اگر این اثر با ساده ترین کلمات در چند سطر باشد. آنچه شوق نوشتن را در او تحریک می کند، همان اثر چندسطری منحصر به خود اوست که زاینده افکار و توانایی های اوست. او خالق این داستان است، به داستانش گوش داده خواهد شد و در باره آن در کلاس بحث خواهد شد، بدین ترتیب گفتگو نیز در کلاس سر خواهد گرفت. با این امر ساده و ظریف، به او، به شخصیتش و به توانایی هایش بها داده شده و به قدرت اعتماد به نفس او در بیان افکار و عقایدش افزوده خواهد شد. تنها او نیست که در این جمع صاحب اثری است، بلکه خلاقان دیگر نیز با توانایی های متفاوت و قدرت تخیل بی- انتهایشان در این باره، اما به گونه ای دیگر نوشته اند. موضوعی یکسان، اما آثاری متفاوت. پس بیاییم از این تفاوت های فردی به گونه ای مثبت در امر آموزش استفاده کنیم، چرا که چه چیزی زیباتر از این خواهد بود که **کودکان ایرانی مقیم خارج از کشور** را خالق آثاری به یاد ماندنی به زبان فارسی، زبان مادری اشان، ببینیم، زبانی که تسلط فرزندانمان به آن ما را غرق شغف و شادی میکند.

برای نیل به این منظور روشهای متعددی در نظر گرفته شده که عبارتند از:

1) روش سنتی "انشا" که با دادن موضوعی به شاگرد از او خواسته می شود در باره آن در منزل و نه در مدرسه بنویسد. اغلب اوقات نوشته ها توسط والدین تصحیح شده و بدین ترتیب توانایی حقیقی دانش آموز، دامنه خلاقیت او و سرعت انتقال افکارش بر کاغذ در زمانی معین در رابطه با آن موضوع از دیدگان آموزگار پنهان می ماند.

2) روش "داستان نیمه تمام" که از سوی دانش آموزان بسیار با آغوش باز استقبال می شود به شرح زیر است:

آموزگار با در نظر گرفتن موضوعی، $\frac{2}{3}$ داستان نوشته شده را برای شاگردان ابتدایی تر و $\frac{1}{3}$ آنرا برای شاگردان پیشرفته تر در نظر گرفته و از آنها می خواهد تا باقی آنرا با قوه تخیل خود به پایان برسانند. ماحصل این روش که چه در مدرسه

و چه در منزل انجام پذیر است، داستانهایی با اتفاقات گوناگون و پایانهایی مختلف خواهد بود. خود این گوناگونی سبب افزایش علاقه به گوش دادن داستانهای هم-شاگردیها در بین دانش آموزان می شود. بدین ترتیب نه تنها به مهارت نوشتاری شاگرد، بلکه به مهارت درک مطلب او نیز از طریق شنیدن افزوده خواهد شد.

(3) و اما روش دیگری را که می توان جهت کمک به مهارت نوشتاری این خلاقان کوچک با قوه تخیل بی انتهایشان بکار برد بدین قرار است که:

چند کلمه کلیدی که بین این کلمات نیز به گونه ای ارتباط برقرار است بر تخته سیاه نوشته می شود. آموزگار با تعیین زمان مشخصی از دانش آموزان می خواهد تا با بهره گیری از قدرت تخیلشان با استفاده از کلمات نوشته شده بر تخته سیاه داستانی و لیکن کوتاه بنویسند.

نتیجه این فراخوانی به خلاقیت نوشتاری داستانی است که توسط دانش آموزی با استفاده از تنها شش (۶) کلمه در چند سطر به نگارش در آمده است، داستانی سرشار از لطافت احساسات کودکانه، داستانی در وصف طبیعت، در رابطه بین انسان و طبیعت، آری در جستجوی یک دوست. آنزمان که او نوشت، تنها در صدد استفاده از آن شش کلمه با آن تنگی وقت در داستانش بود، اما آنچه بر جا گذاشت، چشمانی گریان غرق در شادی، شادی از اینهمه بی آلاچی و سادگی، سادگی ابزار و اوج خلاقیت بود.

باشد تا زبان شیرین² فارسی را این گونه زنده نگاه داریم. (فاطمه حسن زاده، برلین، ۲۰۱۰)

رودخانه - سنگ - گل - ماهی - درخت - جنگل

یک روز من در جنگلی پر از درختهای بلند بودم. رفتم و رفتم تا به رودخانه ای رسیدم. در این رودخانه یک ماهی بود که در دهنش یک گل بود. او گل را روی یک سنگ در آب گذاشت و شنا کرد و رفت.

روی این سنگ اسم ماهی نوشته شده بود: سارا

کیمیا، ۱۱ ساله، کلاس ششم (برلین، ۲۰۱۰)

²"فارسی شکر است" اثر محمد جمالزاده